



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Identifying the liability of the insurer in the criminal process

H. Afkar¹, A. Khodabakhshi^{1*}, S.M. Seidzadeh Sani²

¹ Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Razavi Khorasan, Iran

² Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Razavi Khorasan, Iran

ARTICLE INFO

Article History

Received: 05 July 2019

Revised: 11 August 2019

Accepted: 01 June 2020

Keywords

Impact of Criminal Proceedings on the Insurer; Insurer; Physical Damage Fund; Diya.

ABSTRACT

Objective: Many harmful incidents are presented in criminal courts in order to be combined with bodily injury, and paying attention to the situation of the parties to the loss lawsuit, the interests of the insurer and the judicial system requires that the preparation of the loss is done with the least time and cost. The history of the judicial procedure shows that sometimes the criminal authority closes the case due to reasons such as the death of the accused, the absence of a crime, etc. The present study is carried out in order to explain the new approach of the legislator in the faster and less expensive compensation of bodily injuries, in order to examine the effect of Note (1) of Article 85 of the Criminal Procedure Law on the insurer, the theory of compensation for bodily damages caused by an accident in a proceeding to prevent To strengthen the insurer and judicial system from repeating lawsuits and imposing costs on the parties of the case.

Methodology: The method used in this research is the descriptive-analytical method, and the decisions in the judicial procedure will be used as study documents.

Findings: In addition to some disadvantages of the expanded interpretation of Note (1) of Article 85 of the Criminal Procedure Law, the analysis of the economic and social results of the mentioned regulation requires the need to deal with the consequences of an incident in a single manner, and the new procedure of the criminal courts is also in this direction. tends to

Conclusion: The scope of Note (1) of Article 85 of the Criminal Procedure Law can be extended to the personal injury insurance fund and the insurer in addition to the financial institution; Also, by including the injuries caused by the accident and those not caused by the accident in the aforementioned note, it is necessary to provide the necessary ground for dealing with the compensation of the physical damages caused by the accident in a proceeding.

*Corresponding Author:

Email: dr_khodabakhshi@ferdowsi.um.ac.ir

DOI: [10.22056/ijir.2020.01.08](https://doi.org/10.22056/ijir.2020.01.08)



شناسایی مسئولیت بیمه‌گر در فرآیند کیفری

حمید افکار^۱، عبدالله خدابخش^{۱*}، سید مهدی سیدزاده ثانی^۲

^۱گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران
^۲گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران

اطلاعات مقاله

چکیده:

هدف: بسیاری از حوادث زیان‌بار به جهت توأم‌شدن با صدمه بدنی در محاکم کیفری مطرح می‌شوند و توجه به وضعیت طرفین دعوای زیان، مصلحت بیمه‌گر و دستگاه قضا ایجاب می‌نماید تا تدارک زیان با کمترین زمان و هزینه صورت گیرد. سابقه رویه قضایی نشان می‌دهد که گاه به جهاتی همچون فوت متهم، عدم وقوع بزه و ... مرجع کیفری پرونده را مختومه نموده و طرفین حادثه برای دریافت خسارات خود به طرح دعوای حقوقی ارشاد می‌شوند. مطالعه حاضر به منظور تبیین رویکرد جدید مقنن در جبران سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر صدمات بدنی انجام می‌شود تا با بررسی تأثیر تبصره (۱) ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری بر بیمه‌گر، نظریه جبران خسارات بدنی ناشی از یک حادثه در ضمن یک دادرسی به جهت جلوگیری از تکرار دعاوی و تحمیل هزینه بر طرفین پرونده، بیمه‌گر و دستگاه قضا تقویت گردد.

روش‌شناسی: روش مورد استفاده در این پژوهش شیوه توصیفی - تحلیلی است و تصمیمات موجود در رویه قضایی نیز به عنوان مستندات مطالعه مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

یافته‌ها: در کنار برخی معایب تفسیر موسع تبصره (۱) ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، تحلیل نتایج اقتصادی و اجتماعی مقرر مزبور، لزوم رسیدگی واحد به تبعات ناشی از یک حادثه را اقتضا می‌کند و رویه جدید محاکم کیفری نیز به این سمت و سو گرایش دارد.

نتیجه‌گیری: قلمروی تبصره (۱) ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری علاوه بر بیت‌المال، به صندوق تأمین خسارات بدنی و بیمه‌گر نیز قابل تسری است؛ همچنین با تحت شمول قرار دادن صدمات مقصر و غیر مقصر حادثه در تبصره مزبور، شایسته است تا زمینه لازم جهت رسیدگی به جبران خسارات بدنی ناشی از حادثه در ضمن یک دادرسی فراهم آید.

تاریخ دریافت: ۱۴ تیر ۱۳۹۸
تاریخ داوری: ۲۰ مرداد ۱۳۹۸
تاریخ پذیرش: ۱۲ خرداد ۱۳۹۹

کلمات کلیدی

تأثیر دادرسی کیفری بر بیمه‌گر
صندوق تأمین خسارات بدنی
دیه
بیمه‌گر

*نویسنده مسئول:

ایمیل: dr_khodabakhshi@ferdowsi.um.ac.ir

DOI: 10.22056/ijir.2020.01.08

وضع قواعد و مقررات جدید، گاه موجب گسیل و گاه محدودکننده حجم زیادی از دعاوی به سوی محاکم دادگستری است. عملکرد مقنن در تقنین جدید می‌تواند رنگ و بوی ماهوی یا شکلی داشته باشد و تشریفات در پاره‌ای موارد می‌تواند سخت‌گیری را به حدی برساند که دارنده حقی را از اخذ حق خود منصرف سازد یا تسهیل بیش از حد در این تشریفات، موجبات طرح دعاوی واهی را فراهم آورد. یکی از این رویکردها را می‌توان در وضع ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری و به ویژه در تبصره (۱) آن ملاحظه کرد که در این تحقیق اختصاراً با عنوان ماده ۸۵ قانون و تبصره از آن‌ها یاد می‌شود. بر اساس این ماده: «در مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود.

تبصره ۱- حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می‌شود اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود نیز جاری است.»

اهمیت اجتماعی آسیب‌های غیرعمدی، نیازی به اثبات ندارد. برای درک این مسئله کافی است به آمارهای قضایی مراجعه کرد چرا که ارقام همواره رو به افزایش است و روشن است که حوادث جاده‌ای بیشترین سهم را در این آمار دارد (ژان پرادل، ۱۳۸۶، ۱۲۶) و از نظر شمار رویداد و اهمیت خسارات به بار آمده باید مسئولیت ناشی از حوادث رانندگی را مهمترین بخش مسئولیت مدنی دانست (خدابخشی، ۱۳۹۰، ۱۰۴). کشور ایران نیز وضعیت نامطلوبی دارد؛ به نحوی که در دو دهه گذشته این حوادث به شدت رو به افزایش بوده و تعداد این حوادث از ۳۲۵۰۵ فقره در سال ۱۳۷۳ به ۱۱۷۲۵۶ فقره در سال ۱۳۹۰ رسیده است (فرهانی، ۱۳۹۴، ۴) و حتی میزان مرگ و میر ناشی از تصادفات در سال ۱۳۹۳ برابر با ۱۶۸۷۲ مورد ثبت شده است (مرادی و دیگران، ۱۳۹۵، ۵۰) همچنین آمارها نشان می‌دهد که میزان مرگ‌ومیر ناشی از سوانح ترافیکی در کشورمان از تمامی کشورهای همسایه بیشتر است (پیشین، ۴۹)؛ بنابراین در کنار اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، جبران صدمات قربانیان اعم از رانندگان و اشخاص ثالث نیاز به تدبیر ویژه‌ای دارد. در مقررات کیفری تا قبل از تصویب ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، حکم خاصی جهت تعیین تکلیف وضعیت صدمات بدنی زیان دیدگان ناشی از حوادث پیش‌بینی نشده بود و فقدان سابقه تحقیقاتی اعم از کتب و مقالات حقوقی و مسکوت ماندن موضوع در نظر حقوقدانان، زمینه ساز اختلاف نظر در تصمیم دادگاه‌ها بود که هیچ‌کدام مبتنی بر مبنای متقنی نبودند. از همین رو وضع ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری اقدامی مؤثر و از دو جهت، حائز اهمیت است. از یک سو بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد که گاه طرح و بقای پرونده‌های مربوط به صدمات عمد و غیرعمد در دادسرا و مقاومت دادگاه‌های کیفری در پذیرش ارسال آن به دادگاه جهت صدور حکم، عملاً موجب انباشت این پرونده‌ها و گاه عدم وصول مصدوم به حق خود گردیده است؛ در زمان حکومت قانون قدیم آیین دادرسی کیفری، دادسرا در صورت عدم شناسایی و عدم دسترسی به راننده مقصر متواری، پرونده را جهت صدور حکم دیه به دادگاه کیفری ارسال می‌نمود که برخی از شعب به این جهت که رسیدگی آنان صرفاً با کیفرخواست یا دادخواست به عمل می‌آید، از پذیرش این پرونده‌ها خودداری می‌نمودند و در نهایت زیان‌دیده پس از گذراندن یک دادرسی طولانی و طاقت‌فرسا چاره‌ای جز تقدیم مجدد دادخواست و شروع یک دادرسی تازه نداشت.^۱ بالاخره با صدور رأی وحدت رویه ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۲ اقدامی برای حمایت از زیان‌دیدگان حوادث رانندگی صورت گرفت و در راستای تحکیم این نظر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده مستقلاً به این امر اختصاص یافت و

^۱ در مشروح رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ به رأی شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر اشاره شده که به موجب دادنامه ۳۰۰۴۲۶ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۵ اظهار داشته است:

«به موجب دادنامه... شعبه ۱۰۴ دادگاه جزایی شهرستان دزفول، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت مقادیری دیه محکوم گردیده است. محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت دیه به تبع طرح دادخواست از سوی مدعی صورت نگرفته است و با توجه به شخصیت حقوقی تجدیدنظرخواه ارتکاب بزه از سوی ایشان متصور نبوده و کیفرخواستی نیز در پرونده منعکس نگردیده است؛ بنابراین با توجه به اینکه دادنامه تجدیدنظرخواسته بدون رعایت تشریفات رسیدگی منعکس در آیین دادرسی مدنی و کیفری صادر گردیده است، لذا... دادنامه مذکور نقض و شاکي به طرح دعوی حقوقی ارشاد می‌گردد.»

^۲ «نظر به اینکه برابر ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۶/۴/۱۳۸۷، فلسفه تشکیل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حمایت از زیان‌دیدگان حوادث رانندگی است که خسارت‌های وارد شده به آنها از سوی شرکت‌های بیمه قابل پرداخت نیست و با عنایت به اینکه از مقررات قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در خصوص نحوه مراجعه زیان‌دیدگان به صندوق برای دریافت خسارت چنین مستفاد می‌شود که نظر قانون‌گذار تسریع و تسهیل در پرداخت خسارت به آنان بوده است؛ بنابراین در صورت امتناع صندوق از پرداخت خسارت بدنی زیان‌دیده، دادگاه عمومی جزایی صالح به رسیدگی و اظهارنظر در خصوص مورد خواهد بود و رعایت تشریفات مقرر برای دعاوی حقوقی در این موارد ضرورت ندارد. بدیهی است در صورت پرداخت خسارت نیز اقدامات قضایی برای تعقیب و شناسایی راننده مقصر باید ادامه یابد...»

این شیوه به یک رویکرد قانونی تبدیل شد. از سوی دیگر، قابلیت طرح پرونده‌های مربوط به دیات ناشی از صدمات غیر عمدی در دادگاه کیفری آسان تر می‌شود که در ادامه تفصیلاً به این مهم پرداخته خواهد شد. موضوع صدور حکم به پرداخت دیه از سوی مراجع کیفری دارای نتایج خواهد بود که زیان‌دیده، مسئول حادثه و بیمه‌گر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و علی‌رغم اهمیت این موضوع و کثرت پرونده‌های مطالبه دیات ناشی صدمات غیرعمدی در مراجع قضایی، پیشینه قابل توجهی در رابطه با تبیین قلمروی تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری در کتب حقوقی ملاحظه نمی‌شود و پژوهشی نیز به این موضوع اختصاص نیافته و صرفاً در برخی کتب به توضیحاتی در حد چند سطر اکتفا شده است. همچنین رویه قضایی نیز هنوز به صورت منسجم به این موضوع واکنش نشان نداده است؛ لذا تحقیق جاری از حیث بررسی قلمروی تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی و تأثیر مثبت و منفی دادرسی کیفری بر بیمه‌گر و طرفین دعوی زیان، اثری نو محسوب می‌شود و از ابهامات و مشکلات فرایند رسیدگی به دعوی جبران خسارت در نظام بیمه‌ای می‌کاهد. همچنین با توجه به کاربردی بودن مباحث پژوهش و بهره‌مندی تحقیق از تصمیمات مراجع قضایی، نقش مهمی در انتظام بخشی و قابلیت پیش‌بینی تصمیمات محاکم و ایجاد رویه قضایی واحد خواهد داشت.

قلمرو تبصره ماده ۸۵ قانون

در این بخش قلمروی تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری از دو منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شمول تبصره ماده ۸۵ قانون بر بیت‌المال، صندوق تأمین خسارات بدنی و بیمه‌گر

موضوع ماده ۸۵ قانون مربوط به مواردی است که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود و حکم آن نیز ناظر به صدور دستور برای ارسال پرونده به دادگاه جهت صدور حکم است. در تبصره (۱) این ماده نیز به تقنینی گسترده‌تر وضع شده و شمول حکم بر کلیه مواردی که موضوع دیه نیاز به اتخاذ تصمیم دارد، تسری یافته است. حال این تردید به ذهن خطور می‌کند که آیا باید حکم تبصره مزبور را نیز در چارچوب موضوع خود ماده و مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود تفسیر کرد یا اعم از اینکه پرداخت دیه عهده بیت‌المال، صندوق تأمین خسارات بدنی یا بیمه‌گر باشد، باید برای دیه مصدوم تعیین تکلیف کرد؟

صندوق تأمین خسارات بدنی که از آن نام برده شد، نهاد جدیدی نیست و چنین صندوقی جهت تضمین جبران خسارات ناشی از رانندگی در اکثر کشورهای دنیا پیش‌بینی شده است. در حقوق فرانسه صندوق مشابهی تحت نام صندوق تضمین بیمه‌های اجباری خسارت وجود دارد (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷، ۴۴۱) در انگلستان نیز اداره بیمه‌گران خودرو در سال ۱۹۴۶ با هدف پرداخت غرامت به قربانیان ناشی از تصادف با وسایل نقلیه در شرایطی که مسبب حادثه فاقد بیمه‌نامه یا متواری بوده، تأسیس شد (رفیعی و جعفری، ۱۳۹۲، ۴). در بادی امر ممکن است گفته شود که بیت‌المال و صندوق تأمین خسارات بدنی ماهیت یکسانی دارند، اما با توجه به شباهت آنها، لازم است بدو تفکیک بین صندوق تأمین خسارات بدنی و بیت‌المال بیان شود.

در ایران موضوعات مشمول صندوق تأمین خسارت بدنی، خاص حوادث رانندگی و قربانیان آن می‌باشد درحالی‌که بیت‌المال تمام انواع قتل‌ها را در بر می‌گیرد (خدابخشی، ۱۳۹۶، ۲۸۷). همچنین بنا بر نظر برخی فقها بیت‌المال تنها مسئول پرداخت دیه قتل است درحالی‌که صندوق خسارت بدنی غیر قتل را هم در بر می‌گیرد (پیشین). موضوع دیگر اختصاص صندوق تأمین خسارات بدنی ناشی از تصادف است، حال آنکه بیت‌المال به موارد دیگری همچون عمران و آبادانی کشور، کمک به فقرا و غیره نیز اختصاص دارد (شیرازی، ۱۴۲۳، ۲۲۶؛ گیلانی، ۱۴۰۱، ۶۹؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۳۴۴). در تمام مواردی که صندوق اقدام به پرداخت می‌کند باید اصل حادثه رانندگی و انتساب به شخص مسئول محرز و ثابت شود، اما در مورد مسئولیت بیت‌المال همین که ثابت شود که مقتول عامل قتل خود نبوده است یا به عبارت دیگر، قتل ناشی از اقدام او نباشد، برای دخالت بیت‌المال کافی است. دایره مسئولیت صندوق گسترده‌تر است چراکه ممکن است صندوق در مواردی از قبیل بیمه نبودن یا بطلان یا لغو فعالیت یا ورشکستگی بیمه‌گر هم مسئولیت پیدا می‌کند (آبخیز، ۱۳۹۶، ۲۵۸)؛ بنابراین رابطه صندوق تأمین و بیت‌المال عموم و خصوص من وجه است. حال به سؤال اصلی برمی‌گردیم که آیا شمول تبصره را باید شامل بیت‌المال دانست یا بیمه‌گر و صندوق تأمین نیز مشمول حکم هستند؟ به نظر می‌رسد اگر مقنن قصد داشت که به پرداخت دیه از بیت‌المال اکتفا نماید، نیازی به وضع تبصره نداشت و برای همه مواردی که باید دیه از بیت‌المال پرداخت شود در خود این ماده تعیین تکلیف شده؛ لیکن هدف دیگری نیز مدنظر بوده که برای آن مجدداً در سال ۱۳۹۴ تبصره مزبور با دامنه شمول گسترده‌تری الحاق شده است. از سوی دیگر اطلاق تبصره مزبور جایی برای تفسیر نمی‌گذارد و حکم ماده بر مسئول پرداخت اعم از بیت‌المال، بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارات‌های بدنی قابل تسری است؛ به خصوص

اینکه در حال حاضر، امکان طرح دعوی مستقیم علیه بیمه‌گر در دادرسی موجود پذیرفته شده است (کاتوزیان و ایزانلو، پیشین، ۲۸۸؛ خدابخشی، پیشین، ۵۳۸) و از این جهت محکومیت بیمه‌گر با مانعی مواجه نیست. رویه قضایی نیز در حال حاضر به سمت‌وسویی حرکت می‌کند که جبران خسارت زیان دیده از جرایم عمدی و غیرعمدی را میسر سازد. همچنان که سابقاً برای صدور حکم به پرداخت خسارت از بیت‌المال در مورد صدمات ناشی از جرایم عمدی که ضارب ناشناخته باقی می‌ماند، مقاومت می‌شد ولی در حال حاضر این رویه تغییر چشمگیری کرده است.^۱

شمول تبصره ماده ۸۵ قانون بر پرداخت دیات مقصر و غیر مقصر حادثه

بررسی فرآیند رسیدگی به پرونده‌های تصادفات حاکی از این است که نوعاً پس از احراز حادثه و صدور قرار جلب به دادرسی برای مقصر حادثه، دادگاه مبادرت به صدور حکم پرداخت دیه در حق مصدوم یا ورثه وی می‌نماید؛ اما روند کار همیشه به این صورت نیست و در موارد متعددی پس از طرح موضوع در مرجع کیفری، پرونده با قرار منع یا موقوفی تعقیب مواجه می‌شود و عملاً خسارت باید از دادگاه حقوقی مطالبه گردد؛ به عنوان مثال در اثر بی‌احتیاطی راننده‌ای، خودرو واژگون می‌گردد و فوت می‌کند؛ آیا در چنین مواردی هم دادرسی کیفری می‌تواند به استناد تبصره ماده ۸۵ قانون رسیدگی را ادامه داده و حکم علیه شرکت بیمه صادر نماید؟

همان‌طور که سابقاً مطرح شد، در خصوص راننده متواری علاوه بر وجود رأی وحدت رویه ۷۳۴ دیوان عالی کشور، امکان استناد به تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری به یک رویکرد قانون برای صدور حکم علیه صندوق تأمین تبدیل گردیده است،^۲ اما در فرض فوت مقصر حادثه موضوع نیاز به بررسی دارد. در این سؤال دو فرض قابل تفکیک است؛ موضوع اول اینکه در نتیجه سانحه، مقصر حادثه که منجر به مصدومیت افراد دیگری شده، فوت نماید؛ با این وصف آیا مرجع کیفری صرفاً به صدور قرار موقوفی تعقیب کفایت نموده و مصدومین را به مرجع حقوقی دلالت می‌دهد یا اینکه مبادرت به صدور رأی علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خواهد نمود؟ بررسی رویه مراجع کیفری نشان می‌دهد که در این فرض دادسرا به محض فوت مقصر حادثه اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌نمود و برای دیه مصدومین تعیین تکلیفی صورت نمی‌گرفت^۳ و مصدومین حادثه چاره‌ای جز طرح دعوی حقوقی مطالبه دیه در دادگاه حقوقی نداشتند، اما تبصره ماده ۸۵ قانون قطعاً این فرض را در برمی‌گیرد چراکه از جمله مصادیقی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب در دادسرا مختومه می‌شود و باید نسبت به دیه تعیین تکلیف گردد، فوت متهم پس از ارتکاب جرم است (خالقی، ۱۳۹۷، ۱۳۵). فلسفه منع دادرسی مجدد و تحمیل هزینه و زمان به بزه دیده نیز

^۱ از حیث فقهی گفته شده اصل اولیه عدم مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه جراحات است؛ اما این اصل اولیه با روایات وارده از اهل‌بیت تخصیص خورده و مجوز خروج از اصل صادر شده است. (بای، ۱۳۸۳، ص ۹۰)

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۵۴۶ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ مقرر می‌دارد: «در صورت ایراد جراحت توسط فرد یا افراد ناشناس، چنانچه تحقیقات جامع و وسیعی که از طرف مأمورین کشف جرم انجام یافته، مفید واقع نشده و به نتیجه نرسیده و شناسایی مرتکب به هیچ وجه ممکن نگردد، با توجه به فتاوی معتبر از جمله فتاوی مرحوم آیت‌الله خوئی (ره) در کتاب تکمله المنهاج در مواردی که دیه قتل اعم از عمد یا غیرعمد بر بیت‌المال است، با اتخاذ ملاک از ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت مطالبه دیه، پرونده بدون صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست، جهت صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال به دادگاه عمومی جزائی ارسال و دادگاه حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر خواهد نمود.» (ماهنامه دادرسی، شماره ۱۰۳، ۱۳۹۳، ص ۶۸)

در دادنامه صادره از شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو نیشابور در پرونده ۹۴۰۹۹۸۵۱۹۶۳۰۰۴۰۱ آمده: «در خصوص شکایت ... دایر به ایراد ضرب و جرح عمدی، اعلام و تحقیقات بعدی مرجع انتظامی جهت شناسایی مجرم به نتیجه‌ای نرسیده و دادستان محترم نیشابور در مورد جنبه خصوصی جرم تقاضای پرداخت دیه مصدوم از بیت‌المال را نموده است... دادگاه ضمن موافقت با درخواست به عمل آمده وزارت دادگستری را به نمایندگی از بیت‌المال به پرداخت ... محکوم می‌نماید»

^۲ در تصمیم مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۰ شعبه ۶۳۳ دادیاری در پرونده ۹۷۰۸۵۹ آمده است: «آقای... شکایتی دایر به تسبیب در ایراد صدمه بدنی غیر عمدی علیه شخصی ناشناس مطرح که موتور سواری با وی تصادف نموده و سپس از محل گریخته است... لذا در اجرای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده را با صدور دستور به دادگاه کیفری دو ارسال تا... نسبت به پرداخت دیه مصدوم از صندوق تأمین خسارات بدنی وفق تصمیم دادگاه محترم اقدام گردد...»

^۳ در تصمیم مورخ ۱۳۹۵/۹/۱۷ شعبه ۶۳۲ دادیاری در پرونده کلاسه ۹۵۱۲۶۳ آمده: «در خصوص شکایت... دایر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی در رانندگی... مرحوم محمد مقصر در بروز تصادف بوده که فوت نموده‌اند لذا قرار موقوفی تعقیب ایشان صادر می‌گردد»

همین نظر را تأیید می‌کند. این تغییر نگرش در رویه قضایی نیز قابل مشاهده است.^۱ اما تردید اصلی مربوط به حالت دوم است که در آن مقصر حادثه خود مصدوم شود و بر مبنای رابطه قراردادی با شرکت بیمه مطالبه ضرر و زیان نماید یا در جریان فوت وی، ورثه او تقاضای دیه متوفی را بر اساس رابطه با بیمه گر مطرح نمایند؛ آیا همچنان تکلیف به صدور رأی از محکمه جزایی باقیست؟

در این خصوص، ممکن است گفته شود در تمام مواردی که دیه‌ای در پرونده مطرح است، مرجع کیفری حکم مقتضی را صادر نماید، حجم قابل توجهی از پرونده‌های مطالبه دیه، روانه دادسرا و دادگاه کیفری می‌شود که هدفی مطلوب نیست و موجب کثرت کار تأسفات و شعبه‌های بازپرسی و دادگاه‌های کیفری می‌گردد (استفانی، ۱۳۷۷، ۳۰۳). از سوی دیگر تخصص کمتر شعب کیفری در رسیدگی به موضوعات مربوط به قراردادها و مسئولیت مدنی احراز مسئولیت را با پیچیدگی بیشتری همراه می‌سازد. برخی معتقدند هدف اصلی دادرسی جزایی رسیدگی به جنبه عمومی جرم ارتكابی است و به همین سبب نباید در بسط صلاحیت دادگاه کیفری در رسیدگی به امر مدنی تا جایی پیش برویم که دعوای عمومی تحت تأثیر دعوای خصوصی قرار گیرد، زیرا ورود در موضوع حقوقی چهره‌های متعددی دارد و ممکن است دادرسان کیفری را از مسیر اصلی منحرف سازد و توجه خاص آن‌ها را که در واقع باید به دعوای عمومی معطوف شود، به دعوای خصوصی جلب کند (کاتوزیان و ایزانلو، پیشین، ۲۹۴؛ آخوندی، ۱۳۷۲، ۲۶۵ و ۲۶۶). حتی برخی محاکم از این هم بالاتر رفته و برای کاهش هرچه بیشتر موارد رسیدگی موضوعات جبران خسارت در دادگاه کیفری معتقدند، در فرضی که مقصر حادثه موجب صدمات افراد دیگری شود و فوت نماید، اقامه دعوی در مرجع کیفری صحیح نبوده و برای اینکه دیه و خسارات ناشی از وقوع جرم در دادگاه کیفری قابل جبران باشد، متهم باید در اثنای رسیدگی فوت نماید نه اینکه قبل از اقامه دعوا فوت کرده باشد؛^۲ اما به نظر می‌رسد اطلاق این مقرر در حالت مورد بحث را نیز در برمی‌گیرد. در رویه قضایی هم اگرچه مخالفت‌هایی در پذیرش این نظر دیده می‌شود،^۳ لیکن برخی محاکم بی‌میل برای حرکت به سوی این رویه نیستند و با

^۱ در تصمیم مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۶ شعبه ۶۲۱ دادبایری دادرسی مشهد در پرونده کلاسه ۹۷۰۰۷۶ آمده: «در خصوص اتهام...دائربری بی احتیاطی در رانندگی منجر به صدمه بدنی غیر عمدی با عنایت به فوت متهم قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد و در خصوص صدمات وارده به مصدومین در راستای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری به دادگاه کیفری دو مشهد ارسال می‌گردد»

^۲ در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۵۳۳۶۴۰۱۴۸۳ مورخ ۱۳۹۷/۸/۱۰ شعبه ۲ دادگاه عمومی بخش لشت نشا آمده «دعوی علیه متوفی بلاوجه بوده و تبصره ماده ۸۵ ناظر به فرضی است که شاکای ذی حق در مطالبه خسارت بدنی بود و از طرفی فوت متهم در اثنای رسیدگی رخ دهد نه اینکه قبل از اقامه دعوی فوت کرده باشد بنا به مراتب فوق این مرجع دعوای مطرح شده علیه مرحوم باغاسز را قابل تعقیب ندانسته و قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد»

^۳ در قرار شماره ۹۷۰۹۹۷۵۱۴۳۵۰۰۹۸۴ مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۳ شعبه ۶۲۷ دادبایری دادرسی عمومی و انقلاب مشهد آمده: «در خصوص شکایت...دائربری بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به صدمه بدنی غیر عمدی...قرار منع تعقیب صادر می‌گردد...لازم به ذکر است اگر چه برخی ارسال پرونده به دادگاه برای اخذ دیه در راستای تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری را در فرضی می‌دانند که جرمی واقع شده باشد و پس از مختومه شدن آن پرونده به دادگاه ارسال شود لکن با عنایت به جواز تفسیر موسع در قوانین شکلی و در راستای سهولت جبران خسارت مصدوم پرونده جهت اخذ دیه از بیمه موتور سیکلت وفق قرارداد خصوصی منعقد شده با توجه به داشتن گواهینامه و بیمه‌نامه به دادگاه محترم کیفری دو مشهد ارسال می‌گردد.» که شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو مشهد به موجب تصمیم اداری مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۵ اظهار داشته: «ارسال پرونده به دادگاه بلا دلیل است و مقصر حادثه می‌تواند با مراجعه به بیمه نسبت به اخذ دیه صدمات وارده اقدام یا از طریق دادخواست حقوقی علیه شرکت بیمه احقاق حق نماید»

همچنین در جریان پرونده کلاسه ۹۷۰۶۴۸ شعبه ۶۰۸ بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب مشهد که ورثه متوفی تقاضای پرداخت دیه از ناحیه بیمه داشته‌اند، در تاریخ ۱۳۹۷/۶/۲۴ اتخاذ تصمیم گردیده است: «در خصوص گزارش مرجع انتظامی دائربری به واژگونی خودرو منجر به قتل غیر عمدی... نظر به اینکه این موضوع مورد شکایت اولیای دم متوفی برای مطالبه دیه نیز قرار گرفته لیکن...حادثه در نتیجه بی احتیاطی خود متوفی صورت گرفته و بزهی متوجه فرد دیگری نمی‌باشد...قرار منع تعقیب صادر می‌گردد. لیکن در خصوص ادعای شکات مبنی بر تعیین تکلیف برای دیه متوفی، پرونده در راستای تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری به نظر دادبایر محترم اظهار نظر رسیده تا دستور مقتضی صادر فرمایند.»

دادبایر اظهار نظر نیز ضمن موافقت با قرار صادره اعلام می‌دارند تا مراتب در اجرای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری به دادگاه ارسال گردد. اگرچه در دادگاه کیفری به جهت عدم تسری تبصره ماده ۸۵ قانون به جبران خسارت توسط بیمه‌گر و با تلقی درخواست شکات به اخذ دیه از بیت‌المال یا صندوق تأمین (علی‌رغم بیمه بودن متوفی حادثه)، پیشنهاد مزبور رد می‌گردد. در تصمیم نهایی شماره ۹۷۰۹۹۷۵۹۱۹۰۱۲۳۶ شعبه ۱۱۹ دادگاه کیفری دو مشهد آمده است: «در خصوص تقاضای اولیای دم متوفی دائربری به پرداخت دیه از بیت‌المال و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نظر به اینکه مقصر حادثه خود متوفی که رانندگی خودرو را به عهده داشته تعیین گردیده از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نمی‌باشد و شکایت یا تقاضای شکات را مردود اعلام می‌نماید»

تعیین تکلیف در آرای خود ولو به طور کلی، گرایش خود را به تفسیر موسع این تبصره و یادآوری تکلیف بیمه‌گر نشان داده‌اند.^۱ علاوه بر آن، موارد دیگری هم وجود دارد که علی‌رغم عدم وصف جزایی موضوع یا عدم لزوم ادامه تعقیب کیفری، دادرسی کیفری ملزم به تعیین تکلیف موضوع خسارات است. براساس ماده (۲۰) قانون آیین دادرسی کیفری: «سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید». ماده (۲) قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز این حق را برای متضرر از جرم لحاظ کرده و براساس آن دعوای ضرر و زیان ناشی از جنایت و جنحه و خلاف قابلیت طرح در ضمن دادرسی کیفری دارد (الیوت و ورنون، ۱۳۸۷، ۲۲۵) و حتی امکان مطالبه برای شخصی که به عنوان بزه دیده یک جرم طرح دعوای خصوصی می‌کند و ممکن است خود به جهت شرکت در همان جرم یا جرم مرتبط با آن، بزهکار باشد پذیرفته شده است (لارگیه، ۱۳۷۸، ۱۱۳). همچنین در سال‌های اخیر در حقوق انگلیس تمایلاتی در جهت جبران خسارت بدنی در دادرسی‌های کیفری ابراز گردیده و قانون جبران زیان‌های ناشی از اعمال مجرمانه امکان وصول خسارت را در دادرسی جزایی تحت شرایطی پیش‌بینی کرده است، اما در یکی از مهمترین مصادیق، یعنی حوادث رانندگی چنین امکانی وجود ندارد (کاتوزیان و ایزانلو، پیشین، ۲۹۵). این احکام نشان استقلال دعوای خصوصی است و اگرچه استثنایی بودن صلاحیت دادگاه کیفری در رسیدگی به امر مدنی را تا حد زیادی مخدوش می‌کند اما به حکم قانون امکان‌پذیر است. البته در حقوق ایران دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم در صورتی قابل رسیدگی در دادگاه کیفری است که تا قبل از ختم رسیدگی مطرح گردد درحالی که در آیین دادرسی کیفری فرانسه مواردی وجود دارد که بعد از صدور حکم نیز مرجع کیفری صلاحیت پذیرش و رسیدگی به دعوای خصوصی را دارد (هرمزی و مؤذن زادگان و علوی، ۱۳۹۷، ۲۸۹).

گفته شد بیشترین آراء بخش مسئولیت مدنی به حوادث رانندگی مربوط می‌شود. با این وصف، اگرچه در برخی از دعوای علت حادثه را باید در بی‌احتیاطی عامل انسانی جست، اما گاه تقصیری هم در میان نیست و مسئولیت بر مبنای نظریه خطر بر عهده دارنده خودرو قرار می‌گیرد^۲ و حتی مقصر حادثه و افراد جامعه خود قربانی استفاده بیش از حد از این وسایل هستند و گاهی اوقات چاره‌ای جز پذیرش عواقب این استفاده‌های ناروا ندارند و همان خطراتی که شاکای حادثه را تهدید می‌کند، خود مرتکب حادثه را نیز تهدید می‌کند. چنانچه با توجه به تحولات کنونی در عرصه مسئولیت مدنی، عده‌ای معتقدند سرانجام باید منتظر محو شدن مفهوم مسئولیت بود، زیرا مسئولیت و مسئول واقع شدن دیگر شرط ضروری برای برعهده گرفتن جبران خسارت توسط یک جمع نیست (یزدانیان، ۱۳۹۵، ۴۲۲). حوادث رانندگی علاوه بر الزام به جبران خسارت، جرم محسوب شده‌اند؛ جرمی عادی که در عین اتفاقی بودن بسیار زیان‌بار است و اگر وضع زیان‌دیده را دشوار می‌کند به مرتکب نیز گزندی قابل توجه می‌رساند. به گفته یکی از حقوق‌دانان فرانسوی، در این زمینه حقوق مسئولیت مدنی حکومت ندارد؛ بلکه هدف

^۱ در دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۷۵۹۲۹۰۰۲۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۹ شعبه ۱۲۹ دادگاه کیفری دو مشهد آمده: «در خصوص شکایت آقای... علیه راننده خودرو ۴۰۵ دایر به بی‌احتیاطی در رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی که راننده خودرو مذکور در صحنه تصادف فوت نموده و پرونده از سوی دادسرا در راستای تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری جهت تعیین تکلیف دیه متوفی و مصدوم به دادگاه ارسال گردیده... به لحاظ عدم توجه موضوع به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، شرکت بیمه گر برابر قانون نسبت به پرداخت غرامت متوفی و همچنین دیه صدمات متعلقه به مصدوم اقدام خواهد نمود....»

همچنین در دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۷۵۹۲۶۰۰۱۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۹ شعبه ۱۲۶ دادگاه کیفری دو مشهد آمده: «خودروی ۴۰۵ با شماره... در اثر برخورد با گارد ریل دچار خسارت و به سرنشین‌های آن صدمه وارد و راننده آقای... فوت کرده است. خودروی مذکور دارای قرارداد با شرکت بیمه ایران است و علت تصادف بی‌احتیاطی مرحوم... بوده که منجر به فوت راننده و صدمه به سرنشینان شده و شعبه ۶۲۱ دادیاری طبق ماده ۱۳ و ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب به علت فوت راننده صادر و پرونده جهت تعیین تکلیف دیه به دادگاه ارسال شد. دادگاه شرکت بیمه را ملزم می‌کند به پرداخت دیات زیر در حق شکات پرونده: الف) ... ب) ... و) در مورد چگونگی پرداخت دیه صدمات غیر مسری مرحوم راننده مسبب حادثه و دیه قتل وی. این موضوع شامل قرارداد خصوصی با شرکت بیمه است که به علت وجود قرارداد در بیمه نامه شرکت مزبور طبق مقررات عمل خواهد نمود.»

^۲ در قسمتی از دادنامه شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی مشهد مورخ ۱۳۹۵/۵/۲۵ می‌خوانیم: «... در واقع در قوانین اخیر بیمه رویکرد قانونگذار عدول از نظریه تقصیر و گرایش به نظریه خطر می‌باشد و دفاع نماینده خوانده مبنی بر عدم شمول بیمه نسبت به راکب با توجه به فقدان گواهینامه و اینکه بند ب ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹ صرفاً در خصوص اخذ بیمه متعلقه از راننده و اجباری نمودن بیمه حوادث سرنشین وضع گردیده مؤثر در مقام نیست زیرا با روح و هدف قانونگذار که حمایت از راکب یا سرنشین وسیله نقلیه می‌باشد در تعارض است...»

اصلی، جبران خسارت است و بیمه‌گر، شخصیت خارجی در تحقق آن می‌باشد (خدابخشی، ۱۳۹۰، ۱۰۴)؛ فلذا اگرچه تقصیر راننده مقصر موجب بروز حادثه شده و از این حیث شایسته مجازات و نکوهش است و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و متنبهانه از جانب مقامات عمومی لازم است، لیکن با عدالت سازگار نیست که این قبیل افراد که غالباً خود نیز در این حوادث صدمه و تألم دیده هستند نیز از حمایت قانونی برخوردار نباشند و علی‌رغم کامل بودن پرونده، برای صدمات آنان در مرجع کیفری تصمیم شایسته‌ای اتخاذ نشود. منطقی و رسیدگی سریع، منظم و عادلانه مستلزم این است که همان دادگاهی که به ارتکاب جرمی رسیدگی می‌کند، به دعوی حقوقی ناشی از جرم هم رسیدگی کند (هرمزی، ۱۳۹۳، ۱۷۳) و توسعه صلاحیت تبعی برای دادگاه‌ها در مواردی که موجب نظم، سرعت و اجرای بهتر عدالت در دادرسی است، منعی ندارد (پیشین، ۱۸۹).

در مقام نتیجه‌گیری به نظر می‌رسد، همان طور که ادامه جریان رسیدگی به موضوع ضرر و زیان ناشی از جرم در محکمه جزایی پس از صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت، در راستای احقاق حق و تسریع در رسیدگی است (مهدوی، ۱۳۴۲، ۱۳)، در مورد تعیین تکلیف دیه اشخاص نیز بتوان از همین مبنا استفاده کرد. در فرانسه، دعاوی ناشی از حوادث رانندگی کمتر از سایر دعاوی مسئولیت مدنی به دادگاه می‌رود و در غالب موارد بین طرفین دعوا و در شرکت‌های بیمه حل و فصل می‌گردد. تمایل عمومی آن است که این قبیل حوادث به دلیل فراوانی آن، با سازش و گفتگو فیصله یابد و جز در موارد استثنایی که نتایج وخیمی از حادثه به بار آمده است، مقام‌های عمومی در آن مداخله نجویند (کاتوزیان و جنیدی و غمامی، ۱۳۸۱، ۲۱۰). به نظر می‌رسد ارائه این راهکار در حقوق ایران نیز قابل قبول باشد و با ارائه آیین قاطع و ویژه‌ای برای جبران خسارات، موجبات قضا‌دایی و منع طرح دعاوی متعدد فراهم آید اما تا فراهم آمدن این آیین، یکی از مواردی که در حال حاضر می‌تواند از تکرر دعاوی جلوگیری کند، تعیین تکلیف قاطعانه همه جوانب امر در یک مرجع است.

آثار تبصره ماده ۸۵ قانون نسبت به بیمه‌گر

نتیجه ارائه تفسیر مؤثر از تبصره ماده ۸۵ قانون، ایجاد آثاری نسبت به طرفین و بیمه‌گر است. در این مبحث با این مقدمه که تفسیر موسع از تبصره ماده ۸۵ قانون گرایش دهنده افراد به دادرسی جزایی خواهد بود، به موضوع آثار مستقیم و غیرمستقیم این تقنین بر بیمه‌گر پرداخته خواهد شد.

علل تمایل زیان‌دیده به دادرسی کیفری

کمتر کسی است که پس از طرح دعوی کیفری آن را وانهد و مسیر پر هزینه و طولانی دیگری را شروع کند. مزایای طرح دعوی حقوقی نزد دادگاه کیفری این است که دعوی حقوقی ارزان‌تر، ساده‌تر و سریع‌تر است و متداعی حقوقی می‌تواند از ادله‌ای که توسط دادسرا فراهم شده، استفاده کند (الیوت و ورنون، پیشین، ۲۲۶)؛ بنابراین مصدومین را نه تنها مشتاق به انتخاب این روش، بلکه آن‌ها را از ترک ادامه آن منع می‌کند. از مهمترین خصایصی که موجب ترغیب زیان‌دیده برای طرح موضوع خسارت در مرجع کیفری می‌شود می‌توان به عوامل ذیل اشاره کرد.

هزینه دادرسی

طرح دعوا از ابتدا تا انتهای سیر رسیدگی همگام و هم مسیر با صرف هزینه دادرسی است. اگرچه ممکن است دادخواهی تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار بگیرد، لیکن اصولاً خواهان قبل از طرح دعوا نتایج اقتصادی عمل خود را در نظر گرفته و با سنجش هزینه‌های دادرسی خود در برابر منافع که برای وی حاصل می‌شود، دست به طرح دعوی می‌زند و اگر ارزش مورد انتظار خود از اقامه دعوا را بیشتر و بالاتر از هزینه‌های دادخواهی بداند، دست به اقامه دعوا می‌زند (پورااستاد، ۱۳۹۴، ۶۱). براساس مدل اقتصادی دادرسی، خواهان در ارزش خالصی که از طرح دعوی خود برآورد می‌کند، احتمال پیروزی در دعوا و نتیجه‌ای که انتظار به دست آوردن آن را دارد، لحاظ می‌کند (کوبایاشی و پارکر^۱، ۱۳۷۸، ۳)؛ بنابراین نامناسب بودن هزینه دادرسی می‌تواند موجبات ترک دعوا، پذیرش اکراه‌آمیز سازش و... را پدید آورد (الماسی و حبیبی درگاه، ۱۳۹۱، ۶۴). دادرسی کیفری نسبت به دادرسی حقوقی از سرعت بالاتر و هزینه کمتر برخوردار است و رغبت بیشتری برای طرح شکایت ایجاد می‌نماید، چنانچه بارها دیده شده شاکی علی‌رغم واقف بودن به جزایی نبودن خواسته خود، ابتدا قصد دارد که از طریق مرجع کیفری اقدام

1. Kobayashi and Parker

نموده تا در صورت پذیرش ادعای وی مسیر سریعتر و کم هزینه تری را طی نماید و در صورت شکست، هزینه چندانی از دست نمی دهد و به مسیر اصلی خود برگشته و از طریق محکمه حقوقی اقدام می نماید. پرونده های مطالبه دیه از ناحیه ی ذی حق نیازی به تقدیم دادخواست ندارد؛ چرا که جنبه جزایی آن موجب استغنائی او از انجام این کار می گردد. موارد فراوانی دیده می شود که زیان دیده به جهت روند طولانی رسیدگی و تحمل هزینه از طرح دعوی حقوقی انصراف می دهد، به خصوص در جایی که میزان دیات وی به حدی نیست که او را مصمم به اخذ خسارت کند و زیان دیده لقای زبان های خود را به عطای مسیر پر خرج و طولیل دادرسی می بخشد! اما در اکثر پرونده های کیفری، مصدومین حوادث در خصوص کوچک ترین صدمات نیز شکایت کرده و خواستار دیه خود می شوند و می دانند که اجابت این خواسته با صرف هزینه و وقت زیادی همراه نیست. استفاده از تبصره ماده ۸۵ قانون، خود ابزاری برای رهایی از هزینه و وقت گزاف است و زیان دیده را به اخذ خسارت ترغیب می کند.

زمان رسیدگی

چند مرحله ای بودن رسیدگی کیفری اگر چه در نگاه اول به نظر می رسد که سیر طولانی تری را جهت احقاق حق زیان دیده داشته باشد، اما مقایسه فرایند دادرسی حقوقی و کیفری در ایران نشان می دهد که نباید فریب این ظاهر را خورد، چرا که فوق العاده بودن رسیدگی در دادسرا و تکلیف بازپرس به کشف ادله و استفاده از منابع و ابزارهای عمومی در این مسیر، سرعت جریان ارائه دلیل را افزایش داده و مسیر را خلاصه می کند و دادگاه کیفری نیز به جهت عدم دخالت بیمه گر سرعت رسیدگی بیشتری دارد. اگرچه مدت دادرسی باید با در نظر گرفتن عواملی همچون پیچیدگی پرونده، رفتار طرفین پرونده و ... سنجیده شود (هنزلین و روردرف^۱، ۱۳۹۲، ۸۶)، اما غالباً دادرسی حقوقی دارای تشریفات گسترده تری نسبت به دادرسی کیفری است و همین امر بر مدت فرایند آن افزوده است و رغبت به طرح دعوا در این مراجع را کاهش داده است. دقت در ادبیات حقوق کیفری نشان می دهد که چهره برتری برای قواعد آن در مقایسه با قواعد مدنی می توان ترسیم نمود؛ رأی و تصمیم کیفری، تقدم و اطلاق قاطع نسبت به رأی مدنی دارد و از آن به حاکمیت اعتبار امر مختوم کیفری بر دعوا یا رأی مدنی یاد می شود. دعوی کیفری باعث می شود که دعوی حقوقی مشابه متوقف گردد و سرانجام ایرادات مربوط به دعوی کیفری، در حین رسیدگی به دعوا مورد رسیدگی قرار می گیرند و اصولاً منوط به رسیدگی مرجع دیگری نیست (خدابخشی، ۱۳۹۲، ۲۴۸)؛ بنابراین تأثیرپذیری دادرسی مدنی از کیفری باعث شده تا در برخی موارد، رسیدگی به دادرسی مدنی تا تعیین تکلیف مرجع کیفری متوقف شود و احراز مسئولیت منوط به تصمیم قاضی کیفری شود که در زمان فرایند دادرسی حقوقی مؤثر است.

جمع آوری ادله

یکی دیگر از علل جذابیت دادرسی کیفری، قدرت همراهی دادسرا و دادگاه با زیان دیده است چنان که با طرح شکایت کیفری، بازپرس خود مبادرت به جمع آوری ادله در کوتاه ترین زمان ممکن می کند ولی خواهان یک دعوی مدنی در مسیر دشوار دادرسی خود را تنها می بیند. عمدتاً رسیدگی فوق العاده در دادسرا و کشف و جمع آوری ادله باعث می شود تا زیان دیده خود را از حمایت بیشتری برخوردار ببیند (استفانی، پیشین، ۲۹۴ و ۲۹۵) و با هزینه کمتر و سرعت بیشتر از ابزارهای دادرسی کیفری از جمله نظریات کارشناسی، استعلامات اداری، احضار اطراف پرونده و جلب آنان، تأمین کیفری برای تضمین حق و ... بهره مند می گردد، درحالی که زیان دیده برای به اثبات رساندن ادعای خود در مرجع مدنی باید راه دشوار و پر هزینه ای طی نماید. گاه دیده شده برای موضوعی که در صلاحیت دادرسی حقوقی است، در بدو امر شکایتی در دادسرا مطرح شده تا از نیروی این مرجع برای جمع آوری دلیل استفاده شود و پس از به دست آوردن مدارک اثباتی، از شکایت صرف نظر شده و دعوی حقوقی مطرح می گردد.^۲

^۱. Henzelin & Rordorf

^۲. در تصمیم شعبه ۶۰۸ بازپرسی دادرسی مشهد در پرونده شماره ۹۷۰۹۹۷ مورخ ۱۳۹۷/۷/۵ آمده: «در خصوص شکایت... شاکای اظهار داشته خودرویی بنده به مشخصات پراید سفید رنگ در بلوار لادن پارک بوده که فرد ناشناس که رانندگی خودرویی ام وی ام سفید را به عهده داشته با خودرویی اینجانب تصادف نموده و از قسمت عقب خودرویی بنده دچار خسارت شده و راننده مقصر از محل متواری گردیده لذا برای استعلام پلاک و بازبینی دوربین های پایگاه بسیج و مدرسه واقع در بلوار لادن تقاضای صدور دستورات لازم دارم که بعد از صدور دستورات مقتضی در این خصوص، شاکای رضایت خود را اعلام نموده است...»

تأثیر تبصره ماده ۱۸۵ قانون بر بیمه‌گر

با فراهم شدن زمینه طرح دعوای مطالبه دیه در دادرسی کیفری و با توجه به مزایای یادشده، طرفین پرونده جایگزینی دادرسی کیفری بر دادرسی مدنی را ترجیح می‌دهند و تعادل تعداد دعوای در مراجع مدنی و کیفری تغییر خواهد کرد. این تغییر توازن، دارای آثار مثبت و منفی برای بیمه‌گر است که حقوق بیمه‌گر را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در مباحث آتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تأثیر منفی دادرسی کیفری بر بیمه‌گر

مزیت‌های استفاده از دادرسی کیفری برای طرفین، دست به دست هم داده تا تعداد دعوای کیفری مطالبه دیه افزایش یابد. طرح این دعوای در مراجع کیفری خواهناخواه بر بیمه‌گر تأثیر می‌گذارد. در غایت دعوای بیمه‌ای، بیمه‌گر مسئول جبران خسارات مندرج در حکم محکومیت بیمه‌گذار است؛ بنابراین یکی از سیاست‌های بیمه‌ای در افزایش کارایی اقتصادی، وظیفه دفاع بیمه‌گر در دعوای طرح‌شده علیه بیمه‌گذار است. این وظیفه علاوه بر ورود به دعوا، شامل کنترل دفاعیات بیمه‌گذار نیز می‌شود (بولدر^۱، ۱۳۷۱، ۱۰۳). عدم دخالت بیمه‌گر در دعوای جزایی به عنوان اصحاب دعوا باعث می‌شود که بیمه‌گر حقوق خود را متزلزل و در معرض تضییع ببیند و از حقوقی که به عنوان طرف دعوا می‌بایست برخوردار باشد، محروم گردد. اگر در دادرسی کیفری صرفاً قائل به رعایت ماده (۵۰) قانون بیمه اجباری شویم، حق دفاع بیمه‌گر به طور کامل رعایت نمی‌شود و همین که مسئولیت متهم در دادرسی کیفری به اثبات رسید، شرکت بیمه نیز منافع خود را در خطر می‌بیند و نهایتاً مسئولیت خواهد داشت.

نکته دیگر در تعداد دعوای مطروحه است؛ همان طور که سابقاً مطرح شد، تجویز پذیرش رسیدگی به دعوای مربوط به دیات در دادگاه جزایی، موجب افزایش طرح شکایات و مسئولیت بیشتر بیمه‌گر می‌شود و بار مالی بیشتری را جهت جبران خسارت می‌طلبد. افراد زیادی هستند که در سوانح رانندگی مصدوم گردیده و چاره‌ای جز طرح دادخواست علیه بیمه‌گر ندارند، اما با محاسبه هزینه‌ها و صرف وقت و ارزیابی ادله خود راه مطالبه را در پیش نمی‌گیرند و این موضوع نفع شرکت بیمه را در پی دارد لیکن با کاهش هزینه دادرسی و سرعت رسیدگی به دعوای، رغبت به مطالبه حق افزایش می‌یابد.

عدم تخصص دادرسی کیفری در رسیدگی به موضوعات مدنی ممکن است حقوق بیمه‌گر را با خطر مواجه نماید و احراز مسئولیت با مسامحه بیشتری صورت گیرد. همان طور که سابقاً مطرح شد، تخصص کمتر شعب کیفری در رسیدگی به موضوعات مربوط به خسارت و مسئولیت مدنی نیز امکان پیروزی مدعی را افزایش داده و فرصت برای طرح دعوای ساختگی فراهم می‌گردد (پیشین، ۳۰۴ و ۳۰۵) که در نتیجه این رفتارها پیش‌بینی دعوا توسط بیمه‌گر را کاهش می‌دهد.

تأثیر مثبت دادرسی کیفری بر بیمه‌گر

علاوه بر معایب عنوان شده، مزایای دادرسی کیفری به حدی است که بیمه‌گر نیز نباید از شیوع این شیوه دادرسی ناامید باشد و علاوه بر نفع زیان‌دیده، مرتکب و دستگاه عدالت، بیمه‌گر نیز بهره‌آساز از این شیوه دادرسی خواهد برد. اگرچه عدم تخصص دادرسی کیفری در رسیدگی به دعوای مدنی و استقلال دعوای مدنی از دعوای کیفری یکی از معایب پذیرش دادرسی کیفری در رسیدگی به دعوا علیه بیمه‌گر است، لیکن باید دانست که بیمه‌گر نیز از تجهیزات دادرسی جزایی از جمله (قواعد دادرسی سریع)، جمع‌آوری آزاد ادله (قواعد شکلی و ماهوی دلیل) و واکنش عمومی (مجازات و بازدارندگی) بهره‌مند می‌گردد. علی‌القاعده دادرسی کیفری در حین رسیدگی، خود را محدود به موضوع خاصی نمی‌بیند و در حین تحقیقات به اموری رجوع می‌کند که دادرسی مدنی از رجوع به آنها معذور است. لزوم حفظ بی‌طرفی قاضی در محکمه حقوقی و تشریفات دادرسی مدنی محظوراتی را برای وی ایجاد می‌کند که اجازه برخی اقدامات را به دادرسی نمی‌دهد؛ به‌خصوص در جایی که شرکت بیمه یا صندوق تأمین پاسخی در مقابل خواسته ندارند یا حاضر نمی‌شوند؛ لیکن بازپرس پرونده در مقام تحقیق و جهت بررسی اصل حادثه هر اقدامی را انجام می‌دهد و قصد طرفین را کنکاش می‌کند تا از ساختگی نبودن تصادف اطمینان حاصل کند و زمانی که خود را بازپرس اعمال طرفین می‌بیند، حامی منافع جامعه و بیمه‌گر می‌شود و مواردی دیده می‌شود که بدون دخالت بیمه‌گر و در پی کنکاش

¹. Bowdre

بازپرس، زیان‌دیده مجبور به عقب‌نشینی از خواسته خود شده یا با احراز ثقل وی، به جای کسب منفعت، مجازات می‌گردد.^۱ همین رویکرد باعث اطمینان بیمه‌گر و عدم دخالت مؤثر در فرآیند دادرسی کیفری می‌گردد.

براساس ماده (۱۳) قانون بیمه اجباری: «بیمه‌گر یا صندوق حسب مورد مکلفند خسارت بدنی تعلق گرفته به شخص ثالث را به قیمت یوم الاداء و با رعایت این قانون و سایر قوانین و مقررات مربوط پرداخت کنند. بیمه‌گر، در صورتی که خسارت بدنی که به زیان دیده پرداخت نموده بیشتر از تعهد وی مندرج در ماده (۸) این قانون باشد، می‌تواند نسبت به مازاد پرداختی، به صندوق رجوع یا در صورت موافقت صندوق در حسابهای فیمابین منظور کند مشروط بر اینکه افزایش مبلغ قابل پرداخت بابت دیه منتسب به تأخیر بیمه‌گر نباشد.» بنابراین در صورت تحقق اختلاف بین شرکت بیمه و متقاضی خسارت، سرعت در رسیدگی نقش مهمی در جلوگیری از افزایش تعهدات بیمه‌گر دارد. معمولاً بیمه‌گران اگر احساس نمایند که دعوا به صورت مشکوک جریان یافته تا آخرین امکان حقوق از اجرای رأی امتناع می‌کنند و در این موارد اگر ادعای بیمه‌گر ثابت نشود مسؤول پرداخت مابه‌التفاوت دیه هم می‌باشند (خدابخشی، ۱۳۸۹، ۳۱۰). سرعت کشف دلیل و دادرسی کیفری و فوق‌العاده بودن تحقیقات باعث می‌شود که از تحمیل نرخ جدید دیه که ممکن است به علت تأخیر در پرداخت دیه از سوی بیمه‌گر به زیان‌دیده بار شود، جلوگیری شود. حال آنکه اگر قرار به شکل‌گیری دادرسی حقوقی جدیدی باشد، تأخیر در صدور حکم مسئولیت بیمه‌گر را هم از حیث افزایش نرخ دیه در پی خواهد داشت و شرکت بیمه مسئولیت تأدیه خسارات بدنی به نرخ یوم‌الادا را دارد.

این مزیت از این حیث نیز مهم است که اگر زیان‌دیده راه حقوقی را انتخاب نماید، در بسیاری موارد، قاضی محکمه حقوق حتماً باید رسیدگی و صدور حکم را تا اتخاذ تصمیم به وسیله قاضی جزایی به تعویق اندازد، چرا که عدم ایجاد تعارض در آرا و عدم امکان مخالفت رأی حقوقی با کیفری چنین تأخیری را ایجاب می‌کند (اردلانی، ۱۳۴۴، ۴۱). در نتیجه، خسارت ناشی از این تأخیر بر بیمه‌گری که از پرداخت خسارت امتناع کرده است، تحمیل می‌شود.

کاهش هزینه دادرسی اگرچه در نگاه نخست برای زیان‌دیده سودآور است، اما حقوق خواننده را نیز مورد تأثیر قرار می‌دهد. دعوای حقوقی مطروحه علیه بیمه‌گر غالباً با محکومیت شرکت بیمه به جبران خسارت و پرداخت هزینه‌های دادرسی همراه است و تحمل این هزینه شرکت‌های بیمه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مزایای استفاده دادرسی کم هزینه کیفری، شرکت‌های بیمه را نیز به سمت این نوع دادرسی ترغیب می‌نماید تا در صورت محکومیت از پرداخت خسارات دادرسی مصون باشند.

در خصوص میزان مداخله بیمه‌گر در دادرسی جزایی باید گفت، عدم دخالت بیمه‌گر و صندوق به عنوان مدعی علیه در دعوای جزایی اگرچه دخالت آنان را محدود می‌نماید، لیکن حقوق بیمه‌گر و صندوق تأمین در قانون بیمه اجباری مشخص شده و مقتن به آنان اجازه ورود به پرونده را اعطا نموده و اظهار نظر در خصوص موضوعات مهم از سوی آنان را باید حقی مسلم شمرد؛ از همین حیث ورود آنان مانع تباری خواهد شد (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷، ۳۰۰) و از این جهت دادرسی کیفری موجهی برای تضييع حق بیمه‌گر نخواهد بود. علاوه بر آن، در سایر مواردی که دادرسی جزایی به سرانجام رسیده و مقصر محکوم می‌شود و بیمه‌گر مسئولیت تبعی می‌یابد، حق بیشتری برای بیمه‌گر در این گونه دادرسی‌ها در نظر گرفته نشده و این حکم ناظر به تمام دعوای جزایی تصادف است و این محدودیت منحصر به موضوع ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن نیست تا آن را خلاف قاعده بدانیم؛ بنابراین پیش بینی حق اطلاع و دخالت بیمه‌گر براساس ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری امکان ارائه نظرات و مستندات در دادرسی را برای بیمه‌گر فراهم می‌آورد و در کاهش تعداد پرونده محاکم و جلوگیری از طرح دعوای صوری نیز مؤثر است (رندال،^۲ ۱۳۷۴، ۲۶۶).

نتایج و بحث

اهمیت جایگاه حوادث رانندگی بر کسی پوشیده نیست و خطر ناشی از شیوع این وسایل هر شهروندی را تهدید می‌کند و گاه رعایت همه جوانب احتیاط نیز آدمی را از گزند این وسایل حفظ نمی‌کند؛ بنابراین علاوه بر اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، حمایت از مصدومین این گونه حوادث

^۱ در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۵۱۹۵۰۰۵۹۴ صادره از شعبه ۱ دادگاه کیفری دو مشهد آمده است: «در خصوص اتهام آقایان ... دایر به شروع به کلاهبرداری به این توضیح که متهمین با خودزنی و چپ کردن عمدی اتومبیل حامل خود مدعی واژگونی آن شده اند و با طرح شکایت صوری علیه راننده اتومبیل مذکور تقاضای دیه نموده اند که پس از صدور رأی در همین شعبه و قبل از اجرای آن و دریافت دیه از بیمه توسط متهمین، صوری بودن ماجرا و خودزنی آنان افشاء و دستگیر و تحت پیگرد قرار گرفتند که توجهاً به ... بزهکاری‌شان محرز تشخیص و مستنداً به ... هر کدام را به تحمل یکسال حبس محکوم می‌نمایم...»

^۲ Randall

اعم از مقصر و غیر مقصر ضروری است. ارائه تفسیر صحیح از تبصره (۱) ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری برای زیان دیدگان واقعی مهم است و برای آنان مزایایی دارد تا در یک دادرسی ساده و کم‌هزینه و در سریع‌ترین زمان ممکن به جبران خسارت نائل آیند. با این وجود، مسیر جدیدی برای مطالبه دیه از سوی رانندگان مقصر ایجاد می‌گردد که تعداد این دعاوی بیمه‌گر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در بدو امر مقاومتی نسبت به این تفسیر را دربر خواهد داشت؛ اما بررسی مزایای مطالبه خسارت از طریق دادرسی کیفری نه تنها باعث حقیقی‌تر شدن تعداد این دعاوی می‌شود، بلکه بیمه‌گر را از هزینه‌های گزاف دادرسی رهایی می‌بخشد و سرعت در اجرای تعهدات را بالا می‌برد. با این رویکرد، تفسیر از تبصره (۱) ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری باید به نحوی باشد که اهداف مقنن از وضع این مقرر را بی‌اثر نسازد و همان طور که در آرای برخی شعب به کارکرد صحیح این مقرر توجه شده است، پیشنهاد می‌شود تا محاکم کیفری قلمروی این مقرر را علاوه بر بیت‌المال، به صندوق تأمین خسارات بدنی و بیمه‌گر تسری دهند و همچنین با تحت شمول قراردادن صدمات مقصر و غیر مقصر حادثه، زمینه لازم جهت پایان بخشیدن به دعاوی جبران خسارات بدنی ناشی از حوادث را در ضمن یک دادرسی فراهم آورند. این تفسیر اگرچه در بدو امر با دشواری‌هایی همراه است، لیکن تحلیل نتایج اقتصادی و اجتماعی تبصره مزبور، لزوم رسیدگی واحد به تبعات ناشی از یک حادثه را اقتضا می‌کند و نتیجه این تحلیل، نفع طرفین پرونده، بیمه‌گر و دستگاه قضا خواهد بود.

منابع و ماخذ

- آبخیز، مجید، (۱۳۹۶)، تحلیل حقوقی جبران خسارت از طریق صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (مطالعه تطبیقی در نظام حقوق ایران و نیوزیلند)، تهران: انتشارات آیین دادرسی، چاپ اول.
- آخوندی، محمود، (۱۳۷۲)، آیین دادرسی کیفری. جلد اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ پنجم.
- اردلانی، علی، (۱۳۴۴)، ماهیت قضایی حیثیت خصوصی جرم در حقوق فرانسه، مجله حقوق جزای تطبیقی، ۳ (۱۷): ۲۸-۴۰.
- الماسی، نجاد علی، حبیبی درگاه، بهنام، (۱۳۹۱)، درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرایند دادرسی کارآمد، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۷(۵۸): ۴۷-۷۲.
- الیوت، کاترین، ورنون، کترین، (۱۳۸۷)، نظام حقوقی فرانسه، ترجمه صفر بیگ‌زاده، تهران: سمت، چاپ اول.
- بای، حسینعلی، (۱۳۸۳)، قلمرو مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه، مجله فقه و حقوق، ۳ (۳): ۷۳-۱۰۴.
- پرادل، ژان، (۱۳۸۶)، حقوق کیفری تطبیقی، جلد اول، ترجمه مجید ادیب، تهران: میزان، چاپ اول.
- پوراستاد، مجید، حصار خانی، فاطمه، (۱۳۹۴)، تحلیل اقتصادی فرایند دادرسی مدنی براساس هزینه‌ها، تحقیقات آزاد حقوقی، دوره ۸ (۲۸): ۵۷-۸۵.
- استفانی، گاستون، لوسور، ژرژ، بولوک، برنار، (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، ترجمه حسن دادبان، تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
- خالقی، علی، (۱۳۹۷)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: شهر دانش، چاپ یازدهم.
- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۰)، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی و تحولات آن در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، ۷۵ (۷۴): ۱۰۳-۱۲۸.
- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۸۳)، بررسی ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری. مجله قضاوت، ۸ (۲۹): ۳۳-۴۰.
- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۶)، حقوق بیمه و مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۲)، تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری، تهران: شهردانش، چاپ دوم.
- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۸۹)، جبران خسارت کارگران در نظام مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- رفیعی، پیمان، جعفری، رضا، (۱۳۹۲)، تأملی بر وضعیت نهادهای مشابه «صندوق تأمین خسارات بدنی» در سایر کشورها (در راستای جبران خسارات ناشی از سوانح رانندگی)، تازه‌های جهان بیمه، ۷ (۱۸۹): ۴-۱۹.
- شیرازی، سید محمد، حسینی، (۱۴۲۳)، فقه العولمه. بیروت: مؤسسه الفکر الاسلامی.
- فرهانی، احمد، (۱۳۹۴)، مسئولیت مدنی ناشی از سوانح وسایل نقلیه موتوری زمینی و بیمه آن با تأکید بر قانون جدید بیمه اجباری و رویه قضایی، پایان‌نامه دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی.
- کاتوزیان، ناصر، ایزانلو، محسن، (۱۳۹۷)، مسئولیت مدنی، جلد سوم (بیمه مسئولیت)، تهران: گنج دانش، چاپ اول.

- کاتوزیان، ناصر، جنیدی، لعیا، غمامی، مجید، (۱۳۸۱)، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- گیلانی، نجفی، میرزا حبیب‌الله، رشتی، (۱۴۰۱)، کتاب القضاء. جلد اول، قم: مطبوعه الخیام.
- لارگیه، ژان، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسمعیل زاده، تهران: گنج دانش، چاپ اول.
- مرادی، علی، رحمانی، خالد، هوشمندی شجاع، مصطفی، رحیمی سپهر، حسن، خورشیدی، علی، (۱۳۹۵)، مروری بر وضعیت حوادث رانندگی در ایران در مقایسه با سایر کشورها، مجله پزشکی قانونی ایران، ۲۲ (۱): ۴۵-۵۳.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱)، فقه الامام صادق علیه‌السلام، جلد ششم، قم: مؤسسه انصاریان.
- مهدوی، ابراهیم، (۱۳۴۲)، ضرر و زیان ناشی از جرم، مجله کانون وکلا، ۱۵ (۸۳): ۱-۳۱.
- هرمزی، خیرالله، (۱۳۹۳)، توسعه صلاحیت یا صلاحیت تبعی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ۲ (۶): ۱۶۱-۱۹۳.
- هرمزی، خیرالله، مؤذن زادگان، حسنعلی، علوی، سید حجت، (۱۳۹۷)، ماهیت و آثار طرح دعوای مدنی در محاکم کیفری، مجله حقوق کیفری، ۶ (۲۲): ۲۸۵-۳۲۰.
- یزدانیان، علیرضا، (۱۳۹۵)، قواعد عمومی مسئولیت مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، جلد دوم، تهران: میزان، چاپ اول.
- اداره حقوقی قوه قضائیه، (۱۳۹۳)، نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، ماهنامه دادرسی، ۱۷ (۱۰۳): ۶۷-۶۸.

- Bowdre, Karon., (1993). Conflicts of Interest between Insurer and Insured: Ethical Traps for the Unsuspecting Defense Counsel. *American Journal of Trial Advocacy*, vol. 17, No. 1, pp. 101-150.
- Kobayashi, H.; Bruce, S.; Parker, Jeffrey., (2000). *Civil Procedure: General Economic Analysis*. George Mason Law & Economics Research Paper, No. 07-42, pp 1-27.
- Henzelin, Marc.; Rordorf, Héloïse., (2014). When Does the Length of Criminal Proceedings Become Unreasonable According to the European Court of Human Rights? *New Journal of European Criminal Law*, Vol. 5, pp. 78- 109.
- Randall, Susan., (1996). Redefining the Insurer's Duty to Defend. *Connecticut Insurance Law Journal*, No. 2, pp 221 -266.